



بخش سوم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در بهره‌گیری از ابریسم در صنعت نساجی

فرار ملکه ترکان خاتون

سال ۱۲۲۰ میلادی، سراسر ماوراءالنهر در قبضه اقتدار چنگیزخان قرار داشت. خاقان مغولان مانند کسی که به میراث گرانبهایی دست یافته باشد؛ با جهدی وافر به استقرار نظم و آرامش پرداخت. وی در تمام شهرها لشگری از مغولان مستقر ساخت، از اهالی محل، حکامی برای بلاد تعیین کرد و شحنه‌ها و داروغه‌های مغول را به مراقبت آنها گماشت تا چشم و گوش خاقان اعظم باشند. برخی از روستاییان با آن که هنوز مرعوب و به اوضاع بدگمان بودند به تدریج به روستاهای خود بازمی‌گشتند و به زراعت می‌پرداختند ولی کار استقرار نظم به کندی پیش رفت. دسته‌های آوارگان گرسنه و بی‌خانمان همه جا پراکنده بودند و آنها نیز پس از مغولان در تلاش قوت لایموت روستاهای ویران را غارت می‌کردند.

تنها منطقه تسخیرنشده حوزه سفلاهی جیحون یعنی سرزمین اصلی خوارزم بود که گورگنج- دارالملک پرنعمت خوارزمشاهیان در آن قرار داشت. گورگنج در میان متصرفات مغول حکم خیمه‌ای را

داشت که طناب‌های آن را بریده باشند. چنگیزخان بر آن شد تا این سرزمین را نیز مسخر نماید و با این عزم سه فرزند خود (جوچی، جغتای و اوکتای) را به آن دیار فرستاد و بخش بزرگی از سپاه خود را به آنان اختصاص داد.

جغتای و اوکتای متوجه جنوب شدند ولی جوچی همیشه نافرمان، در رفتن درنگ کرد. با لشگر خود پیرامون شهر ماند و به شکار گورخر و ضبط اسبان صحرانشینان پرداخت

چنگیزخان، یورش عمده قوای خود را متوقف ساخت و رأی بر آن قرار گرفت که زمستان را کنار جیحون بگذارند. آن‌گاه دانشمند حاجب را که در گذشته وزیر خوارزمشاه بود را به گورگنج فرستاد. رسول به خدمت ترکان خاتون رسید و از روی نصیحت به او گفت: «خاقان اعظم را با تو سر جنگ نیست و غرض او، تنها محمد خوارزمشاه پر توست. اگر سر تسلیم فرود آری، چنگیزخان وعده می‌دهد که معترض حوزه اقتدارت نشود و ولایت زیر فرمانت را ویران نسازد.» مگر ترکان خاتون مکار و

حیله‌گر نمی‌توانست به مواعید فرمانروای مغول اعتماد کند! او می‌دانست چنگیزخان تنها با مغولان خود صدیق است و با کسان دیگر حیله‌های صیادی را به کار می‌برد که صید را به آوای نی به سوی خود می‌کشاند تا آن را به چنگ آورد و گوشتش را کباب کند.

همزمان با ورود دانشمند حاجب، زورق‌هایی به گورگنج رسیدند. اینانج خان در جامه بزرگران سورا یکی از زورق‌ها بود و نامه‌ای از خوارزمشاه در دست داشت. سلطان در آن نامه به مادر خبر داد قلعه واقع در ساحل جیحون را ترک می‌کند و رهسپار خراسان می‌شود تا در آنجا لشگری بزرگ گرد آورد. به ترکان خاتون نیز توصیه کرد با تمام حرم خوارزمشاه به او بپیوندند و به مواعید چنگیزخان اعتماد نکنند.

ترکان خاتون وقتی فهمید ماندن در خوارزم خطرناک است، کاروان بزرگی بسیج کرد و به همراه تمام ساکنان حرم خوارزمشاه و فرزندانش به ریگزارهای قره قوم و کوه‌های کپه داغ حرکت کرد. ملکه پیر، هنگام عزیمت بر آن شد که نوادگان

کرد. یکی از سران محافظ مصلحت در آن دانست که وی از قلعه بگریزد و به نوه خود جلال‌الدین که در ایران زمین به قصد پیکار با مغولان، لشکر گرد می‌آورد؛ پناه برد. همه جا از رشادت و قدرت لشکر او سخن در میان بود و می‌گفتند که سلطان جلال‌الدین می‌تواند مغولان را در هم شکنند.

ترکان خاتون از این مصلحت‌اندیشی به خشم آمد و فریاد زد: «هرگز! این چه مصلحتی است که من تن به خفت دهم، به او (جلال‌الدین) بگویند که برود و خیال بافی نکنند! چگونه می‌توانم به رحمت فرزند آن زن بی همه چیز (ای چیچک، همسر ترکمن محمد و مادر جلال‌الدین) وابسته شوم و وقتی که اوزلاغ شاه و آق شاه را دارم، و تحت حمایت او باشم؟ حتی حضور در اسارت به دست چنگیز خان و تحقیر فعلی من برای من بهتر از این است که از فرزند ای چیچک حمایت کنم و به او وابسته شوم!»

اندکی بعد مغولان رسیدند و قلعه را محاصره کردند. گرداگرد آن کوه پرصخره حصار برآوردند و رابطه محصورین را با عالم خارج به کلی قطع کردند. محاصره قلعه چهار ماه به طول انجامید. وقتی در آب انبارها آخرین ذخیره به اتمام رسید و قطره‌ای آب باقی نماند؛ ترکان خاتون چاره‌ای جز تسلیم ندید. مغولان پسران خردسال خوارزمشاه را کشتند و زنان، دختران و ترکان خاتون را به اردوگاه چنگیزخان فرستادند و خواص و غلامان او را به قتل رساندند.

فرمانروای مغول، دختران خوارزمشاه را به پسران و مقربان خود داد و ترکان خاتون که زنی کینه‌توز و شریر بود را برای نمایش در مجالس بزم خود نگاهداشت. ترکان خاتون می‌بایست جلوی در چادر خاقان می‌نشست و ترانه‌های حزین می‌خواند.



آشنا بودند. آنان هنگام عبور از راه‌های سخت و ریگزارهای قره قوم که ۱۶ شبانه روز به طول انجامید از روی صداقت و با فرمانبرداری به ملکه پیر خدمت کردند ولی به محض این‌که کاروان به حدود یازر رسید در آن سوی ریگزارها، قلل کوه‌ها نمودار شد؛ ترکان خاتون فرصت را مغتنم شمرد و هنگامی که عمرخان در خواب بود، فرمان داد سرش را بدن جدا کنند.

ترکان خاتون با کاروان به قلعه ایلال که دشمن به آن دسترسی نداشت؛ رسید و با تمام خواص و غلامان خود در آن سکونت

خود را از گزند بعدی رقیان احتمالی ایمن سازد و بدین سبب به میرغضب فرمان داد تمام نوجوانانی که به‌عنوان گروگان در خدمت سلطان بودند را به زورق‌ها بیاورند، بر پاهای آنان سنگ‌های سنگین ببندند و در ژرف‌ترین موضع جیحون در آب غرق کنند. به این ترتیب ۲۷ کودک و نوجوان از فرزندان حکام بزرگ خوارزم غرق شدند. ترکان خاتون از میان تمام گروگان‌ها فقط عمرخان پسر والی یازر- از بلاد ترکمن- را زنده نگهداشت زیرا خود عازم آن دیار بود و عمرخان و ملازمانش به راه‌های بیابان





چنگیزخان تکه‌های استخوان جلوی او می‌انداخت. ترکان خاتون، فرمانروای مطلق‌العنان پیشین خوارزم که خود را ملکه آفاق و شاه زنان عالم می‌نامید با همین استخوان‌ها ارتزاق می‌کرد. (تاریخ جهانگشای، جلد دوم، صفحه ۱۹۹)

تمام جواهرات سلطنتی در خزانه و کلیه لباس‌های فاخر اعم از زربفت، حریرهای رنگارنگ و متنوع، چندین هزار طاقه پارچه اطلس، حریر و هزاران دست لباس فاخر ابریشمی که از شهرهای مختلف ایران به عنوان هدیه یا مالیات به دربار خوارزمشاه فرستاده شده بود و شاهکارهای هنرمندان دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان محسوب می‌شد به دست مغولان مورد غارت و چپاول قرار گرفت.

لباس مردان در دوره مغول:

اطلاعات ما از لباس‌های قدیم از دو منبع است. یکی از کتب، مدارک تاریخی، عکس‌ها، تابلوهای قدیمی و دیگری سفرنامه‌هایی که در قرون اخیر به رشته تحریر درآمده است و اطلاعات در زمینه‌های مختلف امور اجتماعی و اقتصادی به مراتب بیشتر است.

شاردن که حدود ۳۰۰ سال پیش به ایران آمده بود در سفرنامه گرانمایی که از خود به یادگار گذاشته، اطلاعات سودمندی از خصوصیات لباس مردان و زنان در اختیارمان قرار می‌دهد. شاردن می‌نویسد: «لباس‌های شرقی‌ها تحت تأثیر مد قرار نمی‌گیرد و تقریباً به یک سبک دوخته می‌شود. در خزانه‌های اصفهان لباس‌های متعلق به چنگیز مانند لباس‌های روزی است که او به آن شهر سفر کرده بود.

وی در مورد لباس مردم آن زمان اصفهان می‌نویسد: «مردان شلواری می‌پوشند که تا روی کفش می‌آید و از جلو چاک

کردی‌ها بلند و آستین‌دار از جنس ماهوت زری است و ملیله‌دوزی یا زردوزی دارند؛ گاهی لبه آنها را با پوست سمور یا بره تاتار تزئین می‌کنند.

تیمور ملک

چنگیز دو پسر خود اوکتای و جغتای را با بخشی از لشگر بر در اترار گذاشت و به آنها گفت: «اترار را محاصره و والی آن را با غل و زنجیر نزد من آورید تا خود برای این گستاخی (قتل غایر خان) کیفری معین کنم که تاکنون کسی نظیر آن را ندیده باشد. خاقان، جوچی را به گرفتن دو شهر انتخاب کرد، الغ نویان (تولوی خان، پسر کوچکتر چنگیز) با پنج هزار سوار به فرمان سه روز محاصره اهالی شهر ریش سفیدان را به وساطت فرستادند و امان خواستند. الغ نویان فرمان داد تا تمام مردان از شهر به صحرا بروند، آنگاه صنعتگران و پیشه‌وران را از مردان دیگر جدا کردند و همه را به زخم شمشیر، تیر، درفش زوبین به قتل رساندند. از میان گروه، جوانان زورمند را برای دسته‌های چریکی بیرون کشیدند؛ آن را به گروه‌های مختلف تقسیم کردند و مانند گله گوسفندان به پیش می‌راندند تا پیشاپیش لشکر مغول بر حصارها حمله

دارد. این چاک تا روی شکم ادامه دارد و آن را با لیفه به کمر نگاه می‌دارند. پیراهن آنها بلند است، روی شلوار می‌افتد و از طرف راست چاک دارد که این چاک تا روی شکم ادامه داد. پیراهن فاقد یقه است ولی مردان و زنان رشته‌ای از مراورید یا یراق به پیراهن خود می‌دوزند که تقریباً به عرض یک انگشت است.

مردان روی پیراهن یک پیراهن نیم تنه کوتاه می‌پوشند که معمولاً از جنس پنبه است و در پایین روی شکم دکمه قرار دارد. روی این نیم تنه قبا می‌پوشند، قسمت بالای قبا بسیار تنگ است و طرفین آن در ارتفاع کمر روی هم می‌افتد. ابتدا سمت چپ و سپس سمت راست قبا را در زیر بغل به وسیله دکمه می‌بندند. آستین قبا تنگ و بلند است و قسمت زیاد آن را تا روی مچ بالا می‌زنند یا با دکمه می‌بندند. روی قبا دو یا سه شال به کمر می‌بندند که معمولاً از پارچه نفیس است که هنگام تا کردن، چهار انگشت عرض دارد. بدین ترتیب قبا در قسمت بالای کمر برآمده می‌شود و به جای جیب مورد استفاده قرار می‌گیرد. روی قبا یک نیم تنه دیگر موسوم به کردی می‌پوشند که بدون آستین یا آستین کوتاه است. گاهی این



مغولان با این منجنیق‌ها بر مردان تیمور ملک تیر و سنگ باریدند و آسیب سختی بر آنها وارد کردند؛ چون کار به اضطرار کشید، تیمور ملک شبانگاه بار و بند خود را بر هفتاد کشتی و زورق که از قبل حاضر کرده بود، نهاد و جنگجویان خود را بر آنها نشانند. زورق نشینان بناگاه مشعل‌ها برافروختند و چون سیل فروزان در شیب رود خروشان بر آب روان شدند.

لشکر مغول در دو کتاره رود از پی آنان تاختند. هر جا که مغولان پدید می‌آمدند، تیمور ملک زورق‌ها را به آن سو روانه می‌کرد و به زخم تیر آنان می‌راند و کشتی‌ها را به پیش می‌راند. مغولان زنجیر میان آب کشیدند تا کشتی‌ها نتوانند از آن بگذرند ولی تیمور ملک ضربت زنجیر را گست و با زورق‌ها و کشتی‌ها از آنجا گذشت.

وقتی تیمور ملک به کنار نیاکت رسید، اسب‌های زیادی دید و از بیم احداث سدهای محکمتر، از آب به ساحل آمد و مردان خود را بر اسب نشانند و به شدت تاخت. مغولان از پی او شتافتند و جنگجویان تیمور ملک ناچار بودند هر چندی یک‌بار بایستند و با مغولان بجنگند و آنان را به پس رانند تا دور شوند. هیچ‌یک از جنگاوران تیمور ملک تن به خفت و تسلیم ندادند. منتها تنی چند از آنان شبگیر بر اردوی مغولان شبیخون زدند و جان به در بردند. تیمور ملک با چند تن از جنگجویان خود ماند و به جنگ و گریز ادامه داد.

وقتی تمام همراهان و جنگجویان وی کشته شدند و فقط یک سلاح و سه تیر برایش باقی ماند، دید سه مغول به سمت وی می‌شتابند، تیمور ملک تیری به چشم یک مغول زد، آن‌گاه بر دو مغول دیگر تاخت و آن دو را از بین برد. سپس خود را به خوارزم رساند و به تدارک پیکار با چنگیز پرداخت.

تاراج شهر پرداختند. آنان با منجنیق، حصار جزیره را سنگ‌باران کردند و چون تیر و سنگ به آن نمی‌رسید، جوانان خجند را از شهر بیرون کشیدند و در دو کرانه سیحون تا ۵۰ هزار مرد جنگی گرد آوردند. سپس همه را گروه‌های صد نفره تقسیم کردند و به سوی کوهی که در سه فرسنگی شهر واقع بود؛ راندند تا آن‌جا سنگ به دوش کشند و راه آب را به روی سد ببندند.

تیمور ملک ۱۲ زورق ساخته بود و برای محافظت آنها از آتش روی هر یک را با نمد و گل آمیخته به سرکه اندوده بود. در هر طرف زورق دریچه‌ای برای تیراندازی تعبیه شده بود. تیمور ملک هر بامداد، شش زورق به هر جانب روانه می‌ساخت و جنگجویان او با مغولان به نبرد سختی مشغول شدند. تیرهای مغولان که به نفت آلود بود به زورق‌ها آسیبی نمی‌رساند.

تیمور ملک هر شب بر مغولان خفته شبیخون می‌زد و بدین سبب لشکر مغول پیوسته در بیم و اضطراب قرار داشت. پس از مدتی منجنیق‌های تازه با قدرت زیاد ساختند که چوبه‌های بزرگ تیر و پاره سنگ‌ها را به مسافت دور پرتاب می‌کرد.

ببرند. در راه سایر مغولان و متحدین به هم پیوستند و قریب هشتاد هزار سپاهی از مغول و متحدان زیر لوای الغ نویان گرد آمدند و به سوی خجند واقع در رود سیحون روی آوردند.

اهالی شهر خجند از تسلیم سرباز زدند و مقاومت کردند. تیمور ملک، جنگ آزموده که به دلاوری، سرسختی و صافدلی اشتهار داشت، تازه به امیری لشکر خجند منصوب شده بود. او در میان رود سیحون، آن‌جا که آب به دو شاخه تقسیم می‌شد و جزیره‌ای پدید آورده بود، حصار بلندی ساخت و سلاح و آذوقه در آن گرد آورد.

مغولان پشت شهر رسیدند و اسیران را به پیش راندند. آن جماعت مسلمان در زیر ضربات تازیانه و شمشیر بر باروهای خجند هجوم بردند. مردم شهر که نمی‌خواستند خون برادران هم‌قوم خویش را بریزند ناچار از دفاع دست کشیدند. تیمور ملک با هزار مرد کارزار از رود گذشت و هر چه زورق بر آب بود، ضبط کرد و در جزیره مستقر شد. اهالی خجند جمعی از علمای شهر را نزد مغولان فرستادند و امان طلبیدند. سپس دروازه‌های شهر را گشودند و مغولان به